

# روزگار که در ک غریزه کش بشمارد

نویسنده: ماری کاسانوا | تصویرگر: آرد هویت  
مترجم: شیدا رنجبر



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

سرشناسه: کاسانوا، مری

Casanova, Mary

عنوان و نام پدیدآور: روزی که درک عربده‌کش به شهر آمد / نویسنده: ماری کاسانوا؛ تصویرگر: آرد هویت؛ مترجم: شیدا رنجبر.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴۰ ص.: مصور (رنگی). ۲۹×۲۲ س.م.

شابک: ۰-۷۴-۰۷۴-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The day Dirk Yeller came to town, c2011.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

شناسه‌ی افزوده: هویت، آرد، تصویرگر

شناسه‌ی افزوده: Hoyt, Ard

شناسه‌ی افزوده: رنجبر، شیدا، ۱۳۴۰-، مترجم

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴دا

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۴۲۹۳۸۹

۷۱۷۵۴۰۱



انتشارات پرتقال

**روزی که درک عربده‌کش به شهر آمد**

نویسنده: ماری کاسانوا

تصویرگر: آرد هویت

مترجم: شیدا رنجبر

ویراستار: مریم فرزانه

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: حمیده سلیمانی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - زهرا گنجی - سونیا قنبری

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۰-۷۴-۰۷۴-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شادرنگ

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

تقدیم به کسانی که در زمان مناسب، کتاب مناسب را  
در دستان خواننده‌ای  
جوان قرار داده‌اند.  
م.ک

تقدیم به برادرم مَت، که عشقش به آگاهی  
(و درستی و راستی) زبانزد است.  
آ.ه

ترجمه‌ی کتاب را تقدیم می‌کنم به  
کتابداران، تسهیلگران و مروجان کتاب.  
ش.ر





تاریخ آذربایجان  
جایزه ی بزرگ




در آذربایجان  
بسیار  
نظیر






بولو چی  
۱ دلار

تنتا تحقیبا



کانی بیل  
جایزه  
۵ سنت



گاتوپاقه

جایزه هشتاد و پنج سنت



روزی که درک عربده‌کش به شهر آمد، باد لب ورچید و نوزید، گله‌های گاو از ماغ کشیدن دست کشیدند و بوته‌های خشک خار دیگر غلت نزدند.





مردم شهر در گوش هم گفتند: «حالا گاوهایمان  
را می‌دزدد!»  
«حالا قطارها را غارت می‌کند.»  
«فقط مایه‌ی دردسر است!»





پستخانه





ولی فکر کردم، اتفاقاً درک عربده‌کش خوب موقعی آمده است، چون تازه با توپ شیشه‌ی پنجره‌ای را شکسته بودم! بابا همیشه می‌گوید: «سام، تو فقط مایه‌ی دردسری، و مثل یک بچه‌گره شیطان و بازیگوش».

برای همین، وقتی درک عربده‌کش با عصبانیت توی پستخانه رفت، جارویم را انداختم و دنبالش راه افتادم.





توی پستخانه مرد یاغی داد زد: «من دنبال چیزی می‌گردم تا این گربه‌ی بی‌قراری را که  
امانم را بریده خوب کند.» و با انگشت‌هایش هی خودش را خارید و مالید!

